



پیش
اجرای حدود

استاد فرزانه حضرت آیت الله مكنونام

فهرست مطالب

مقدمه	۷
تأملی بر روش اجرای حدود	
پیش‌گیری از جرم	۹
نفی واقعیت عصیان	۱۰
گناه و گناه‌کار	۱۲
اثبات جرم و پی‌گیری آن	۱۳
جرم‌شناسی و بی‌باکی	۱۳
حفظ حریم جامعه	۲۰
اجرای حدود در عصر غیبت	
اجرای حدود در عصر غیبت	۲۱

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: شیوه‌ی اجرای حدود/ محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۷-۹۰-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیا.
 موضوع: حدود (فقه).
 موضوع: جرم‌شناسی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام.
 رده بندی کنکره: ۹ ش ۸ ن / ۶ / ۱۹۵ / ۶ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۷۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۱۷۴۳۰



شیوه‌ی اجرای حدود

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه‌ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره‌ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonaam.ir

ISBN: 978-964-2807-90-1

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على
محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على
اعدائهم أجمعين.

شناخت جرم و شیوه‌های اثبات و چگونگی
اجرای آن تأملات عقلانی در مبادی جرم‌شناسی و
اجرای حدود و تعزیرات دینی موضوع نوشته‌ی
حاضر است.

دقت بر نظر تربیتی اسلام در اجرای حدود و
یافت ملاک‌های احکام و راه‌های حفظ حریم
جامعه از دیگر موضوعات مهمی است که این
نوشته آن را پی می‌گیرد.

همچنین جواز اقامه‌ی حدود برای حاکم شرع و

این که ولی فقیه در زمان غیبت چگونه می‌تواند به اجرای حدود بپردازد در حالی که این امر به کارگزارانی صالح و عالم نیاز دارد و نیز چند و چونی در مباحث عقلانی آن را می‌توان در این یادداشت کوتاه یافت.

شایان ذکر است نگارنده بحث‌های مربوط به جرم‌شناسی و اثبات جرم و چگونگی اجرای حد آن و دیگر بحث‌های حقوقی مرتبط با آن را به تفصیل در درس خارج فقه خود که در حدود پنج سال به درازا کشیده است مطرح ساخته که امید است در آینده به جامعه‌ی علمی عرضه گردد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



تأملی بر روش اجرای حدود

پیش‌گیری از جرم

تمام مسلک‌ها و اندیشه‌های اجتماعی و یا حکومت‌ها و ادیان آسمانی و دیگر فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی برای استقرار جامعه و بقا و استمرار اندیشه‌ی خود، از تخلفات مردمی و سرکشی‌های فردی و عمومی و دیگر جهات نقض قانون و عدم ثبات و استقرار قوانینی را برای پیش‌گیری وضع می‌نمایند. بعضی از حکومت‌ها جز به زور و تهدید هرگز بر چیز دیگری دل نمی‌بندند و گروهی زور را کارگشا نمی‌دانند و

برخی به طور نسبی، هر دو روش را اعمال می‌دارند و هر یک نسبت زور و قدرت را مختلف می‌بینند و در استقرار روش و شیوه‌ی خود، قانونی اساسی و برخوردارهایی مختلف و طرح‌هایی متفاوت را ارایه می‌دهند.

عده‌ای تحکیم قانون را در اساس تحکیم مواضع تشکیلاتی خود می‌دانند و گروهی بر جامعه تکیه می‌نمایند و عده‌ای استحکام موقعیت خویش را با نفی مخالفان و اندیشه‌های متفاوت می‌خواهند و گروهی نیز تبلیغات را امری محوری می‌خوانند و بر این اساس، اندیشه‌های کوتاه‌مدت و درازمدتی را به کار می‌گیرند.

نفی واقعیت عصیان

گروه‌های یاد شده در جهت شناخت جرم و تخلف و واقعیت عصیان و سرکشی مواضع مختلف و متفاوتی داشته‌اند. گاه گناه را در مقابل عدم رضا دانسته و گناهی جز عدم رضا و وجود اکراه در نظر ندارند. از طرفی رضا و عدم تمایل با هر عصیان و تخلف و یا صلاح و رشدی سازگار است و در این صورت برای عصیان واقعیت خارجی نمی‌دانند و

نفی ثبات عصیان را به دنبال خواهد داشت. در میان ادیان آسمانی نسبت به حقیقت و عصیان تفاوتی وجود ندارد و به طور کلی تمام انبیا مطلق عصیان را پذیرفته‌اند و عینیت آن را محرز دانسته‌اند؛ اگرچه امور نسبی کیفیت‌های مختلفی را در برخورد با گروه‌ها ایجاد می‌نماید و در هر دوره‌ای از زمان رسالت انبیا ویژگی خود را داشته است. اسلام اساس جامع تمام حقایق ثابت ادیان آسمانی است، و هیچ تردیدی در ثبات عینی تمام رسالت انبیا نمی‌باشد. اسلام که در واقع همان اساس محکم تشیع سرخ علوی است، رابطه‌ی حق با انسان و جامعه را به طور خاصی شکل می‌بخشد که این مقام، به بررسی دیدگاه آن در رابطه با عصیان می‌پردازد.

اسلام در امور اجتماعی و تخلفات مردمی در جهات جزایی و جنایی روش خاص و جامعی را معمول داشته و افراد را از هرگونه انحراف و تمایلات مستمر نفسی و مقطعی به دور داشته و این موضوع را تحت لوای قانون‌مندی‌های کلی از جهات مختلف و چندی قابل دقت و مورد اهمیت قرار داده است.

اسلام، اصل کلی عصیان را به طور صریح و قاطع پذیرفته و معتقد است که دسته‌ای از اعمال و گروه‌ها عصیان و گناه می‌باشد و حقیقت گناه و معصیت مورد قبول اسلام است و آن را واقعیت ملموس جامعه و زندگی بشری می‌داند؛ اگرچه حالات و جهات فعل و عمل را گاه و در بعضی موارد بیانگر عصیان و یا نفی آن دانسته و مصادیقی از آن را تعیین نموده و بر شمرده است.

اسلام نسبت به گناه و گناه کار نظر فلسفی خاص دارد که بیانگر عمق یافت و احاطه‌ی شناخت اسلام نسبت به عصیان و انسان و جامعه می‌باشد.

اسلام نسبت به گناه و معصیت هرگز سر سازش ندارد و نسبت به آن بغض و اکراه فراوانی از خود نشان داده است؛ اگرچه گناه کار را تا حدی که عمق فعلی نیافته با نظر ترحم و تربیت دنبال می‌کند و گناه کار را بیش از آن حد، مجرم و فاسد و در مواردی مقصر نیز نمی‌داند.

اسلام برای پی‌گیری گناه و اثبات معصیت و احراز عصیان فردی بسیار سخت‌گیر و ناسازگار است و گناه و معصیتی را بی‌درنگ به دوش فردی نمی‌گذارد؛ اگرچه بعد از اثبات و احراز معصیت نسبت به آن از خود شدت عمل نشان داده است و با آن برخورد مناسب می‌نماید.

جرم‌شناسی و بی‌باکی

شناخت جرم و تحقق عصیان فردی چنان مورد اهمیت شارع می‌باشد که اثبات جرم و شناسایی مجرم چندان آسان نمی‌باشد؛ جز آن‌که فردی بی‌باک و بی‌پروا خود را از حریم عفاف دور سازد که در این هنگام هیچ‌گونه درنگی روا نمی‌دارد؛ زیرا وی انجام جرم را به سر حد امکان رسانیده است که برای وضوح مطلب و عینیت آن به چند مورد به طور خلاصه اشاره می‌شود:

الف) زنا از گناهان بزرگ و از بزرگ‌ترین معاصی کبیره می‌باشد که خداوند متعال برای تهدید و پرهیز از انجام آن و رفع آن از میان جامعه و مردم، گذشته از وعده‌ی آتش و عذاب اخروی،

مجازات‌های مختلف و شدیدی در دنیا برای آن قرار داده و در مواردی، قتل را حد آن دانسته؛ چنان‌که در صورت تکرار و تعدد چنین عصبیانی، بعد از اثبات و اجرای حد به طور کلی فرمان قتل داده است، این در حالی است که شارع حاضر نیست این گناه را به آسانی برای فردی ثابت نماید و از احراز و اثبات آن به لطایف حیل سر باز می‌زند. اسلام برای ثابت نشدن آن تدابیر بسیاری ملاحظه نموده که احراز جرم را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

برای شهادت و اثبات جرم و گناه باید چهار مرد عاقل، بالغ و عادل در یک مجلس به رؤیت واحد و بیان واحد شهادت دهند و اگر آنان عاقل نباشند و یا طفل باشند و یا عادل نباشد و یا همه زن باشند و یا هر چهار نفر در یک مجلس شهادت ندهند و یا بیان واحدی نداشته باشند، راه اثباتی جز اقرار متعدد مجرم وجود ندارد و چنان‌چه سه مرد باشند و یا یکی از چهار مرد عادل نباشند یا واحدی از آن چهار نفر در حضور تأخیری داشته باشد و یا لسان واحدی در بیان نداشته باشند، گذشته از آن‌که جرم وی اثبات نمی‌شود، شهود به عنوان مجرم معرفی

می‌شوند و مستحق عقاب و عذاب می‌باشند.

این در حالی است که چهار فرد دارای شرایط باید چنان شهادت دهند که راه‌گریزی در بین نباشد و چنان بیان حضور و رؤیت کنند که گویی مأمور ثبت و ضبط و قتل و دفن بوده‌اند؛ چنان‌که معصوم می‌فرماید: باید شهادت آن‌ها همانند میلی در سرمه‌دان بیّن و واضح باشد که این خود سنگ‌اندازی آشکار از جانب شارع برای عدم اثبات و احراز این جرم می‌باشد.

اگر اشکال شود: در این صورت، راهی برای اثبات جرم و شناسایی گناه‌کار نمی‌ماند و هر زن و مردی مرتکب چنین گناهی می‌شوند؛ چرا که زن و مردی که مرتکب چنین امر فجیعی می‌شوند، خود را از غیر پنهان می‌دارند و درب و پیکری را مانع می‌سازند و خود را در محل عبور همگان قرار نمی‌دهند تا در میان آن‌ها عدولی از مؤمنان باشند و آن‌ها رؤیت را تحمل کنند و خود را به این کار وادار نمایند و فرد را برای شهادت و ادا آماده نمایند و همه همراه هم حاضر شوند؛ به طوری که اگر یک نفر از آنان مقداری تأخیر از سه نفر دیگر داشته

باشد، هر سه جرم و مستحق تازیانه و چهارمی نیز هنگامی که رسد و چنین واقعیتی را بیان کند، به همین وضع مجازات خواهد شد.

آیا این‌گونه تحقق و راه اثبات جرم چیزی جز تعلیق بر محال و یا دست‌کم به ندرت و قلت تحقق نخواهد بود؟

البته، این توهم پیش می‌آید که برای ارزش تحمل و ادای شهادت، عدالت لازم است و با نظر به نامحرم از روی توجه عدالتی باقی نمی‌ماند که عالمان در این باب دچار مشکل می‌باشند و باید گفت که نگاه به نامحرم در صورتی که برای تحمل و ادای شهادت باشد، فسق‌آور نیست.

از این بیان به‌خوبی روشن می‌شود که این عمل فجیع با آن که بسیار برای دین و دیانت ناخرسند است و برای آن مجازات‌هایی متعدد و سخت در نظر گرفته، راه اثبات آن را برای مردم و جامعه مشکل گرفته و راه‌گریز از آن را باز نهاده است.

با این حال، کدام فرد نادانی است که نتواند از چنگ عدول بگریزد؛ چه رسد به آن که صاحب حيله و شیطنت باشد.

با دزدی نیز از گناهان کبیره و از ظالمانه‌ترین کارهای ناشایست است که اثبات آن بسیار مشکل می‌باشد.

این گناه، گذشته از آن که اجحاف و تعدی به حقوق مردم است و از مصادیق آشکار ظلم می‌باشد، بی‌ارزشی و حقارت شخص را می‌رساند.

وی با عمل و کرده‌ی خویش نظام جامعه و شیرازه‌ی محیط انسانی را بر هم می‌زند و اطمینان افراد جامعه را سلب می‌نماید، ولی اسلام با سرقت و دزدی به شدت برخورد می‌کند و در مقابل این عمل ناشایست می‌ایستد؛ اگرچه مال دزدیده شده اندک باشد و چنان‌چه از تعداد معمول و حد

ابتدایی آن گذشت، شارع در حالات مختلف حکم قطع دست و پا و در نهایت قتل و کشتن را می‌دهد و از هرگونه اهمال دوری می‌گزیند، ولی برای اثبات آن شرایط گسترده‌ای قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که برای قطع دست دزد نزدیک به ۲۶ شرط را بر می‌شمرد و در مواردی تحت عناوین دیگر مجازات‌های دیگری را کم و بیش از اجرا ساقط می‌نماید. اسلام با سرقت و زشتی و پلیدی دزدی با

شدت برخوردار می‌کند، ولی شرایطی برای آن در نظر می‌گیرد که در بسیاری از موارد دزد ممکن است طلب‌کار شود و باید همتی برای جلب رضایت وی فراهم ساخت.

ج) اسلام در مقابل شرب مسکرات به شدت و نفرت برخوردار می‌نماید و از محدودیت هرچه بیشتر آن حمایت می‌کند؛ در عین حال از نظرگاه تربیتی خود و اهمیت هرچه بیشتر موقعیت اجتماعی مردم از اثبات عجلولانه‌ی آن خودداری می‌نماید و راه استحقاق و استحکام را پیش می‌گیرد.

اسلام نظر تربیتی و تأدیبی خود را که عملی‌ترین نوع تربیت و اصلاح مردم و جامعه است و مانع از هرگونه گناه و اشاعه‌ی فحشا می‌باشد، بر هر امری پیشی می‌دارد و مصرانه از آن حمایت می‌کند و در برابر گناه و جامعه، طریق اصلاحی در پیش می‌گیرد و با آن که شدت نفرت خود را از گناه نشان می‌دهد و مجازات‌های شدیدی از تازیانه تا قطع و قتل را پیش می‌کشد، به هنگام احراز و اثبات گناه راه دقت و قطعیت را معمول می‌دارد و حریم مردم و جامعه

را لکه‌دار و آسیب‌مند نمی‌سازد و راه‌گریز از آن را باز می‌گذارد و از شدت مجازات و سرعت اثبات سر می‌پیچد.

بر اساس آنچه گذشت، اسلام در برابر خطرات اجتماعی مواضع خود را به طور صریح بیان می‌دارد و از هرگونه اهمال و اجمالی دوری می‌نماید.

از گناه مذمت می‌نماید و نفرت هرچه بیشتر خود را اظهار می‌دارد و گناه‌کار را در ابتدا و تا حدی در حکم مریض و ناتوان می‌شناسد و بیش از آن را عامل فساد و تباهی می‌داند و حریم جامعه و مردم را به‌خوبی حفظ می‌نماید و از هرگونه تعدی به آن پرهیز می‌دارد.

اسلام با آن‌که در مقابل گناه و جرم می‌ایستد، گریزگاهی برای گناه‌کار باز می‌گذارد تا مجرم به‌زودی در دست عدالت نیفتد و خود را با توبه و جبران عصیان خویش اصلاح نماید؛ مگر آن‌که کثرت گناه و یا تهوّر در معصیت علت احراز فساد و تباهی فرد شود؛ به‌گونه‌ای که دیگر در مقابل جامعه و مردم هویتی برای فرد گناه‌کار و مجرم باقی نماند که در این صورت به شدت با وی برخورد می‌نماید.

اسلام بر حفظ حریم اجتماع و مردم و اصلاح اخلاق اجتماعی و موقعیت فردی و عمومی مردم همت می‌گمارد و در اعمال روش تربیتی خود، همه‌ی جهت‌های اجتماعی را با دیدی اصلاحی ملاحظه می‌نماید و برای اصلاح مردم و نابودی گناه و رفع انگیزه بر جرم و کثرت و توسعه‌ی آن به ارشاد و تبلیغ و قوانین امر به معروف و نهی از منکر و دیگر جهات اصلاحی متمسک می‌شود و زمینه‌های فساد و تباهی را در تمام ابعاد آن نابود می‌سازد و راه‌های مناسبی را برای اصلاح جامعه و مردم معمول می‌دارد که بررسی این‌گونه امور از اهمیت تحقیقی فراوانی برخوردار است و باید در مقام خود به‌خوبی بازبایی شود و تمام قوانین اجتماعی و جزایی تربیتی اسلام به‌طور مشخص و روشن شناسایی گردد و دقایق و ظرایف این امور به‌نیک‌ی بازبایی شود و بیان گردد.



اجرای حدود در عصر غیبت

از موضوعات اساسی مورد اختلاف که پایه‌ی بسیاری از مبانی دینی از حیث عمل در موضوعات اجتماعی است این است که آیا حاکم شرع می‌تواند حدود را اقامه و احکام را اجرا نماید یا خیر؟ آنچه روشن است این است که اقامه‌ی حدود و قرارداد قوانین آن برای مصلحت عامه و نظم جامعه می‌باشد و اختصاص به زمان غیبت و حضور ندارد؛ زیرا مسلمین همیشه مکلف هستند و جزای عمل یکسان است و همچنین دلیل دوّم این که ادله‌ی حدود اعم از دلایل قرآنی یا روایی مطلق است و مقید به زمان خاصّ یا منحصر به فرد خاصی نمی‌باشد؛

زیرا این امر به جامعه مربوط است؛ نه به شخص.

در روایات است: «اقامة الحدود إلى من إليه الحكم» و در زمان غیبت این کار جز در توان فقیه صاحب شرایط نمی‌باشد.

بر این اساس، اسلام، دین اجتماع و عمل، و رهبری آن نیز شخص می‌باشد؛ خواه در زمان حضور باشد یا در زمان غیبت که مورد بحث ماست. بحثی که هست این است که حاکم شرع و ولی فقیه به تنهایی نمی‌تواند جامعه را اداره نماید و لازم است با افراد بسیاری اجرای حدود نماید و بر حسب روایات، این عده باید از کسانی باشند که حد به عهده‌ی خود نداشته باشند: «ولا یقیم حدود الله من فی عنقه حد، فمن كان لله فی عنقه حد فلینصرف».

حاکم شرع باید جامعه را با افراد صالح اداره نماید و در این زمان که هنگام غیبت و دوره‌ی جهالت و کمبود فراوان عمل در میان کارپردازان است، چه باید کرد؟ آیا ولی فقیه، سرگردان باشد یا نه، اجرای حدود را تعطیل نماید و یا با افراد موجود اقامه‌ی حدود نماید؟

حیرت که مورد ندارد و دور از شأن فقیه و اسلام است، تعطیل حدود نیز خلاف بقای دین و ارزش اسلام است و از طرفی، اقامه‌ی حدود در جامعه با

افراد فاسد نیز روا و سزاوار نیست و فقیه، تنها دو راه را در پیش رو دارد: یا جامعه را با افراد موجود اداره نماید و اجرای حدود را بر عهده‌ی کسانی بگذارد که در ظاهر به صلاح هستند و حکم واقعی و فقدان حقیقی شرایط که عدالت است به عهده‌ی خود اشخاص باشد که در این صورت جامعه اداره می‌شود و مسئولیت‌ها ادامه می‌یابد و این افراد یا خود را اصلاح می‌کنند و یا بار خود را سنگین می‌نمایند و آخرت خود را به اصلاح ظاهری دنیای دیگران می‌فروشند و یا فقیه عادل ابتدا و قبل از اجرای حدود و حکومت، افراد شایسته‌ای را تربیت نماید و با محتوایی محکم و سالم این کار را عملی کند که این خود کاری است مشکل و تا به امروز سامان نیافته است. بنابراین، یا باید حدود را با بهترین افراد موجود اجرا کرد و گفت بیش از آن ممکن نیست و ترک کل نباید کرد و این امر در عصر غیبت لازم است و لازمه‌ی آن نیز می‌باشد و یا باید بیش از این چاره کرد و فقیه پیش از تربیت مردم و جامعه به فکر اداره‌ی روحانیت و متصدیان امور دین باشد که حق این است که چاره‌ای جز این نیست؛ زیرا مقام رهبری جز از عهده‌ی معصوم و

عادل بر نمی آید و عصمت برای امامت و معصوم و زمان حضور است و عدالت برای زمان غیبت و برای فقیه و همچنین برای تمامی کارگزاران حکومت دینی شرط است و در غیر این صورت، راه نخست می ماند که حکومت در آن به صورت ظاهر دینی است و در محتوا کم تر از اندیشه ی دینی است و گفتار گویندگان با عمل و نیت آنان تطبیق نمی کند و روشن است که چنین حکومتی دوام چندانی ندارد.

البته، باید دید نظرگاه دین در این مورد چیست؛ چرا که شباهت صوری به حکومت دینی غیر از واقعیت می باشد، مگر آن که گفته شود ما در زمان غیبت مأمور به شباهت می باشیم که این امر نیز از شأن فقیه به دور است. پس بحث ما در این جا بحثی صغروی است نه کبروی؛ یعنی اسلام دین حکومت و جامعه است؛ اما به دست چه کسی باید باشد و ولایت هست، اما فقیه آن چه کسی و با چه شرایطی باید باشد و اقامه ی حدود هست، اما اجرای آن باید به دست چه کسی باشد؟ والسلام.

